



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هشتم • شماره اول • بهار ۱۴۰۴

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 8, No. 1, Spring 2025



تحلیل مسئله بی‌طرفی در کمک، بر پایه اخلاق سودگرایانه و سنجش آن در ترازوی آیات و روایات اسلامی

سیده فاطمه زهرا مهری آدریانی* | سید احمد فاضلی**

doi: 10.22034/ethics.2025.51954.1780

چکیده

«سودگرایی» به عنوان یکی از نظریه‌های مهم اخلاقی، بر بیشینه‌سازی سود جمعی تأکید دارد. در سودگرایی رادیکال، بی‌طرفی کامل به عنوان یک الزام اخلاقی معرفی می‌شود و فرد موظف است بدون توجه به روابط شخصی، به یاری نیازمندان بشتابد. با این حال، این نگاه در همه ابعاد با آموزه‌های اخلاقی قرآن سازگار نیست؛ زیرا در سنت اسلامی، مسئولیت‌هایی چون حمایت از خانواده، همسایگان و جامعه دینی اهمیت ویژه دارد. در مقابل، سودگرایی معتدل با تأکید کمتر بر بی‌طرفی مطلق، رویکردی منعطف‌تر و نزدیک‌تر به اخلاق قرآنی دارد. این دو رویکرد تفاوت‌هایی مهم در نحوه کمک‌رسانی دارند: سودگرایی رادیکال، فرد را به کمک به نیازمندترین افراد - فارغ از هر گونه وابستگی عاطفی یا دینی - فرامی‌خواند؛ در حالی که سودگرایی معتدل، ترجیح نزدیکان و هم‌کیشان را در چارچوبی اخلاقی و عقلانی مجاز می‌شمارد. این مقاله قصد دارد بی‌طرفی معتدل را در پرتو آیات و روایات ارزیابی کرده و نشان دهد که رویکرد اسلامی - چه در چالش تعیین حدود کمک‌رسانی و چه در اصل کاربردی بودن آموزه‌های اخلاقی در زندگی روزمره - نسبت به بی‌طرفی رادیکال ارجحیت دارد.

کلیدواژه‌ها

بی‌طرفی، کمک، اخلاق سودگرایانه، اخلاق قرآنی، انفاق، صدقه.

* دانشجوی دکتری تخصصی فلسفه اخلاق دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول). mohri.adaryani@gmail.com

** دانشیار دانشگاه قم، قم، ایران. ahmad.fazeli@qom.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

■ مهری آدریانی، سیده فاطمه زهرا؛ فاضلی، سید احمد. (۱۴۰۴). تحلیل مسئله بی‌طرفی در کمک، بر پایه اخلاق سودگرایانه و سنجش آن در ترازوی آیات و روایات اسلامی. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۸(۲۶)، ۸۸-۷۱. doi: 10.22034/ethics.2025.51954.1780

مقدمه

ایده بی طرفی^۱ در اخلاق، در ابتدا با هدف حل یک مشکل اساسی مطرح شد: چگونه می توان تضمین کرد احکام اخلاقی تحت تأثیر تعصبات و منافع شخصی قرار نمی گیرند؟ در ابتدا فیلسوفانی چون ارسطو، اخلاق را بیشتر بر اساس فضایل شخصی و نقش های اجتماعی افراد تعریف می کردند، به این معنا درستی یا نادرستی یک کنش، به جای یک معیار جهانی، به شرایط و جایگاه فرد بستگی داشت (Aristotle, 1999, 1131a10-1131a30 & 1132b-1133a & 1107a1-3)، اما در دوران مدرن، با افزایش تأکید بر حقوق برابر و ضرورت معیارهای عام اخلاقی، ایده بی طرفی اهمیت بیشتری پیدا کرد.

فیلسوفانی چون دیوید هیوم و آدام اسمیت، در مواجهه با این پرسش که چگونه می توان به قضاوت های اخلاقی قابل اعتماد رسید، مفهوم «ناظر بی طرف»^۲ را مطرح کردند. هیوم اشاره کرده است که یک قضاوت اخلاقی زمانی معتبر است که بتوان آن را از منظر فردی بی طرف و بی غرض تأیید کرد (Hume, 1739/1896, pp. 297, 298).^۳ اسمیت نیز این ایده را بسط داد و نشان داد که احساسات اخلاقی ما وقتی معتبرند که بتوانیم از دیدگاه «ناظر بی طرف»^۴ به آنها بنگریم^۵ (Smith, 1759/2017, pp. 62, 72). در این مرحله، بی طرفی نه به عنوان یک اصل بنیادین، بلکه به عنوان یک معیار برای رسیدن به قضاوت های درست معرفی می شد.

یکی از نخستین صورت بندی های روشن از بی طرفی در اخلاق را می توان در نظریه شمول گرایانه ایمانوئل کانت^۶ یافت. کانت بی طرفی را در قالب «قانون عام اخلاق» صورت بندی کرده^۷. این اصل که با عنوان «اصل جهان شمولیت»^۸ شناخته می شود، بی طرفی را به عنوان یک معیار کلی برای قضاوت های اخلاقی معرفی می کند: «چنان عمل کن که بتوانی اراده کنی که قاعده کردار تو قانون عام جهانی شود» (Kant, n.d., p. 28). به عبارت دیگر، هیچ فردی نباید برای خود استثنایی قائل شود و اخلاق باید چنان تنظیم شود که هر کسی، در هر موقعیتی، بتواند خود

1. impartiality

2. Impartial observer

۳. بنگرید به: رساله ای درباره طبیعت انسان. فصل سوم: بخش اول و دوم.

4. impartial spectator

۵. بنگرید به: نظریه احساسات اخلاقی (The Theory of Moral Sentiments). فصل اول: بخش دوم و سوم.

6. Immanuel Kant

۷. کنشی از نظر اخلاقی مجاز است، اگر و تنها اگر بتوان قاعده را بدون تناقض، یک قانون عام جهانی در نظر گرفت.

8. Formula of Universal Law

را در جای دیگری بگذارد و همان حکم را بپذیرد، اما این برداشت از بی طرفی، هرچند در نظریه اخلاقی کانت نقشی بنیادین داشت، با یک چالش روبه‌رو بود: آیا صرف اینکه فردی حاضر باشد در یک موقعیت خاص جای خود را با دیگری عوض کند، تضمین می‌کند که انتخاب او اخلاقی است؟ این وضعیت نشان می‌دهد رویکرد کانتی به بی طرفی، هرچند می‌تواند از خودخواهی محض جلوگیری کند، لزوماً تضمین نمی‌کند نتایج تصمیم‌گیری‌ها عادلانه یا مطلوب باشند. این مسئله، زمینه را برای شکل‌گیری رویکردی متفاوت به بی طرفی در فلسفه اخلاق فراهم کرد.

با ظهور فایده‌گرایی در قرن نوزدهم، مفهوم بی طرفی وارد مرحله‌ای جدید شد. جرمی بنتام^۱ در مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانون‌گذاری^۲ و جان استوارت میل^۳ در فایده‌گرایی^۴ استدلال کردند که اخلاق باید بر اساس میزان خوشبختی و فایده‌ای که برای همگان ایجاد می‌کند، سنجیده شود. در این دیدگاه، بی طرفی دیگر صرفاً به معنای قرار دادن خود به جای دیگری و پذیرش یک حکم اخلاقی واحد نیست، بلکه به معنای در نظر گرفتن منافع همه افراد به‌طور برابر است، بدون آنکه اولویتی برای وابستگی‌های شخصی، جایگاه اجتماعی یا منافع فردی قائل شویم.

به بیان دیگر، فایده‌گرایان بی طرفی را نه به عنوان یک اصل مربوط به انصاف در داوری، بلکه به عنوان یک پیش‌شرط برای محاسبه درست فایده کلی جامعه در نظر گرفتند. برای مثال، در تصمیم‌گیری درباره نجات جان افراد، دیگر معیار اصلی این نبود که اگر من جای دیگری بودم، چه انتخابی را منصفانه می‌دانستم، بلکه این بود که کدام انتخاب بیشترین فایده کلی را برای جامعه به همراه دارد.

بر این اساس، بی طرفی در فلسفه اخلاق از یک معیار شکلی (مانند قاعده طلایی در اخلاق کانتی) به یک معیار محتوایی (همچون محاسبه فایده در فایده‌گرایی) تحوّل یافته است. در این تحول، اصل بر آن است که کمک به فقرا باید بدون تبعیض و بر اساس یک سنجه برابر انجام گیرد، اما آیا این نگرش در سنت‌های اخلاقی دینی نیز وجود دارد؟

با رجوع به ادیان ابراهیمی، متوجه سفارشات بسیاری می‌شویم که مهربانی و کمک به فقرا را از آموزه‌های اصلی خود قرار داده‌اند.^۵

1. Jeremy Bentham

2. An introduction to the principles of morals and legislation

3. John Stuart Mill

4. Utilitarianism

۵. برای نمونه، نک: به عهد جدید: انجیل متی، ۱۹:۱۶-۳۰؛ انجیل مرقس، ۱۰:۱۷-۳۲؛ انجیل لوقا، ۱۸:۱۸-۳۰. عهد قدیم:

سفر تثبیه ۱۰:۱۸، ۲:۱۹، ۲۴:۲۰، ۲۵:۲۱، ۲۶:۱۲، ۲۶:۱۳، و کتاب دانیال ۱:۲۷، امثال ۱۴:۳۱ و ۳:۲۷، اشعیا ۵۸:۱۱.

قرآن کریم در آیات متعددی بر اهمیت کمک به فقرا و نیازمندان تأکید کرده و آن را به عنوان یکی از اصول بنیادین اخلاقی و اجتماعی معرفی می‌کند. این توجه ویژه به فقرانه تنها در قالب توصیه‌های اخلاقی، بلکه به عنوان یک وظیفه دینی و عملی در زندگی مسلمانان مطرح شده است. در آیه ۲۸ سوره حج، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که در مناسک حج، نام او را بر قربانی‌هایشان یاد کنند و سپس از گوشت آنها هم خودشان بخورند و هم «بینوای مستمندی» را اطعام کنند. همچنین، در آیه ۳۶ همین سوره، قرآن کریم بار دیگر بر اهمیت کمک به فقرا تأکید کرده و دو نوع نیازمند را نام می‌برد «القانع» (کسی که با وجود نیازمندی درخواست کمک نمی‌کند) و «المعتر» (کسی که نیاز خود را آشکار می‌کند). این تمایز نشان می‌دهد که توجه به فقرا نباید صرفاً محدود به کسانی باشد که درخواست کمک دارند، بلکه جامعه اسلامی باید به نیازهای آنانی که عزت نفسشان مانع از طلب یاری می‌شود نیز توجه کند.

در آیه ۸۳ سوره بقره، خداوند از عهدی سخن می‌گوید که از بنی اسرائیل گرفته شده و شامل نیکی به یتیمان، نیازمندان و مستمندان است. این عهد نشان می‌دهد که کمک به فقرا یک اصل دیرینه در آموزه‌های الهی است که مختص اسلام نبوده و در ادیان پیشین نیز بر آن تأکید شده است. همچنین، در آیه ۱۷۷ سوره بقره نیکی حقیقی تعریف می‌شود و در کنار ایمان، اقامه نماز و پرداخت زکات، از «انفاق مال به خویشاوندان، یتیمان، مستمندان، در راه ماندگان و سائلان» به عنوان یکی از نشانه‌های نیکوکاران یاد می‌شود. تأکید قرآن بر کمک به مستمندان تنها به این آیات محدود نمی‌شود.^۱ همین امر نشان می‌دهد که نیکوکاری در منطق قرآنی صرفاً به عبادات فردی محدود نمی‌شود، بلکه در گرو مسئولیت اجتماعی و کمک به محرومان است.

در مجموع، قرآن کریم با بیان این دستورات، کمک به فقرا را نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه بخشی از وظایف دینی مسلمانان قرار داده است. این تأکید مداوم بر حمایت از نیازمندان، نشان‌دهنده جایگاه والای عدالت اجتماعی در آموزه‌های اسلامی است؛ به گونه‌ای که دستگیری از مستمندان نه تنها یک امر مستحب، بلکه در بسیاری از موارد، یک تکلیف شرعی به شمار می‌آید.

با توجه به آیات قرآن کریم که بر اهمیت کمک به فقرا تأکید دارند، پرسش‌های مهمی در ارتباط با اولویت‌بندی در کمک و معنای بی‌طرفی در این دستورات به ذهن می‌رسد. نخست این که آیا قرآن به طور خاص اولویت‌هایی برای کمک به نیازمندان تعریف کرده است؟ آیا در این

۱. برای نمونه، نک: آیه ۳۶ سوره نساء، آیه ۲۷ سوره حج، آیه ۸۹ سوره مائده، آیه ۱۴ تا ۱۸ سوره بلد، آیه ۲۴، ۳۱ و ۳۵ سوره قلم.

اولویت‌بندی، توجه به افرادی مانند خویشاوندان، یتیمان و فقرا از دیگر اقشار جامعه مهم‌تر است؟ در برخی از آیات قرآن، مانند آیه ۱۷۷ سوره بقره و آیه ۸۳ سوره بقره، تأکید بر کمک به نزدیکان و خانواده مشاهده می‌شود. این امر نشانگر اولویت دادن به کمک‌های طرفدارانه است. در این صورت، این سؤال پیش می‌آید که آیا مفهوم بی‌طرفی که در اخلاق مدرن مطرح می‌شود، منطبق با اصول قرآنی است یا خیر.

دومین پرسش مهم در این زمینه این است که بی‌طرفی در کمک به فقرا به معنای مدرن و مطابق با رویکردهای اخلاق سودگرایانه تا چه اندازه از اصول قرآنی پیروی می‌کند؟ در نظریه‌های سودگرایانه، بی‌طرفی به معنای در نظر گرفتن منافع همه افراد به‌طور برابر و بدون توجه به روابط شخصی یا وابستگی‌های خاص است، اما قرآن به‌طور خاص از الگوهایی مانند اولویت دادن به یتیمان و نیازمندان از خویشاوندان صحبت می‌کند. به نظر می‌رسد رویکرد سودگرایانه در تضاد با آموزه‌های قرآن کریم باشد. هرچند قرائت‌های متأخر از معنا و کاربرد بی‌طرفی در نظام سودگرایی نتیجه‌گیری در این‌باره را دشوار کرده. مطالعات پیشین در باب بی‌طرفی اخلاقی، عمدتاً در سنت‌های فلسفی غربی و به‌ویژه نظریه‌های کانتی و سودگرایانه متمرکز بوده‌اند و تلاش کرده‌اند نشان دهند چگونه می‌توان بی‌طرفی را در قضاوت‌های اخلاقی اعمال کرد. در برخی از آثار نیز به ارتباط میان عدالت و بی‌طرفی در متون دینی اشاره شده است، اما این پژوهش‌ها اغلب به تبیین کلی فضیلت نیکوکاری پرداخته‌اند و نه تحلیل دقیق معنا و کاربرد بی‌طرفی در خود آیات قرآن. به‌ویژه، بررسی نظام‌مند اولویت‌بندی اخلاقی در کمک به نیازمندان در قرآن، در پرتو مفهوم بی‌طرفی مدرن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

این مقاله با رویکردی تحلیلی و مقایسه‌ای، تلاش می‌کند نشان دهد که فهم قرآنی از یاری به فقرا واجد منطق اخلاقی خاصی است که با مفهوم مدرن بی‌طرفی (به‌ویژه در قرائت سودگرایانه) هم‌پوشانی کامل ندارد. نوآوری این پژوهش در آن است که با تحلیل آیات مرتبط، به بررسی این نکته می‌پردازد که آیا قرآن کریم «بی‌طرفی» را به معنای حذف روابط و ترجیحات شخصی در یاری‌رسانی در نظر می‌گیرد، یا نوعی اولویت‌بندی اخلاقی را مجاز یا حتی مطلوب می‌داند. این بررسی می‌تواند به بازاندیشی در نسبت میان اخلاق دینی و مفاهیم مدرن عدالت و بی‌طرفی بینجامد.

بی‌طرفی در کمک از نگاه سودگرایان

به‌طور کلی، فایده‌گرایان معتقدند اگر ما منابع موجود را بین فقیرترین‌ها تقسیم کنیم به مراتب



نسبت به زمانی که همان منابع را به افراد ثروتمند می‌دهیم سبب افزایش سود بیشتری شدیم. برای مثال، اگر ما به دو فقیر مطلق (یعنی افرادی با میانگین درآمد پایین‌تر از ۲ دلار و ۱۵ سنت در روز) ۱۰ دلار بدهیم، این توزیع به مراتب بیشتر از زمانی که ۲۰ دلار را به کسی با درآمد روزانه ۶۰ دلار بدهیم فایده خواهد داشت، اگر چه هر دو نیازمندند، اما این ۲۰ دلار شادی و خوشبختی متفاوتی در این دو گروه ایجاد خواهد کرد که سبب می‌شود یکی را به دیگری ترجیح دهیم.

ایده پتر سینگر با عنوان «دیگر دوستی مؤثر»^۱ سبب شد تا مفهوم بی‌طرفی در اخلاق و تصمیم‌گیری‌های انسانی به طور جدی‌تر و دقیق‌تر مورد بررسی و توجه قرار گیرد. جنبشی که در آن افراد سعی می‌کنند تا آنجا که می‌توانند زندگی خود را وقف انجام کارهای عملی خیرخواهانه کنند. در این جنبش یکی از راهبردهای محبوب، کمک کردن به خیریه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی معتبر تا حد امکان است. البته، کمک افراد دیگر دوست محدود به کمک‌های مالی نیست، بلکه آنها از هر چه برایشان مقدور است می‌بخشند (سینگر، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷-۱۱۲).

عده بسیاری از منتقدان این معیار را بسیار سخت‌گیرانه دانستند. این که ما نسبت به دیگران خاص‌مان (دوست، خانواده، فرزند، همسایه،...) تعهدات ویژه‌ای نداشته باشیم، یک رفتار اخلاقی نیست، بلکه به عکس این رفتار نشان می‌دهد ما تا چه اندازه برای ایجاد روابط نزدیک فردی نامناسب و بی‌مسئولیت هستیم (سینگر، ۱۳۹۳، ص ۲۲۲-۲۲۳).

ضمن آنکه اگر کمک به نزدیکانمان، ما را به «قبیله‌گرایی» متهم می‌کند؛ آنگاه می‌توان گفت کمک به انسان‌ها و ترجیح دادن آنها به حیوانات هم باید ما را به «نوع‌گرایی» متهم کند؛ چرا که ما به وضوح حقوق کمتری برای حیوانات قائل هستیم و نوع انسان را به آنها ترجیح می‌دهیم (Jollimore, 2022, p. 20). اگر برای رد این ادعا بگوییم، نه به جهت نوع‌گرایی، بلکه به جهت توسعه یافتگی گونه انسان است که از حقوق بیشتری برخوردار می‌شود یا از آن جهت که هوش اخلاقی دارد از حقوق اخلاقی بیشتری نیز برخوردار است، آنگاه می‌توان پاسخ داد در نوع انسان، افرادی هستند که تنها از انسان زاده شده و به علت مشکلات گسترده ژنتیکی نه حقوق خود را درک می‌کنند و نه قدرت تشخیص خوب و بد را دارند، اما ما باز هم به طور جانبدارانه برای آنها شأن و حقوق انسانی قائل هستیم (Jollimore, 2022, p. 20).

در جواب، باید گفت با مطالعه آثار هواداران بی‌طرفی این طور استنباط می‌شود که می‌توان آراء

1. The Most Good You Can Do



آنها را به دو شق «بی طرفی رادیکال»^۱ و «بی طرفی معتدل»^۲ تقسیم کرد.

از جمله فایده‌گرایان رادیکال می‌توان به ویلیام گادوین^۳ اشاره کرد. او در *Enquiry Concerning Political Justice* (1793) استدلال می‌کند در موقعیتی که تنها می‌توان یکی از دو نفر را از یک آتش‌سوزی نجات داد (یکی اسقف فنلون، شخصیتی با قابلیت بالایی خدمت به بشریت و دیگری مادر یا همسر فرد نجات‌دهنده) باید اسقف فنلون نجات یابد؛ زیرا نجات جان او خیر بیشتری برای جامعه تولید می‌کند. گادوین به صراحت، اضافه می‌کند که مادر یا همسر ممکن است انسان‌هایی بی‌فایده برای جامعه باشند، در حالی که اسقف فنلون، شخصیتی والا و مفید برای جامعه است. از نگاه او، عدالت واقعی، ایجاب می‌کند فردی نجات یابد که بیشترین سود را برای کل جامعه به ارمغان می‌آورد (Godwin, 1793/1926, p. 41).

این موضع، نمونه‌ای روشن از بی طرفی رادیکال در فایده‌گرایی است؛ بی طرفی‌ای که پیوندهای شخصی و عاطفی را نادیده می‌گیرد و صرفاً میزان نفع اجتماعی افراد را معیار ارزش‌گذاری اخلاقی می‌داند. از این‌رو، گادوین حتی در شرایطی که رابطه شخصی و احساسی شدیدی با یکی از دو طرف وجود دارد، باز هم حفظ بی طرفی مطلق را مقتضای عدالت می‌داند. بی طرفی معتدل، اما از ما توقع ندارد تا نسبت به فرزندان مان (با نقص ژنتیکی و یا حتی بدون آن) بی تفاوت باشیم.

ریچارد ام. هیر^۴ با تأکید بر بی طرفی در تفکر اخلاقی، استدلال می‌کند که در ارزیابی ترجیحات دیگران یا حتی ترجیحات آینده خود، نباید ترجیحات فعلی خویش را به‌طور ناعادلانه وارد محاسبه کنیم. از نظر او اخلاق اقتضا می‌کند که ترجیحات خود را به اندازه ترجیحات دیگران و نه بیشتر یا کمتر در نظر بگیریم، یعنی همه افراد، از جمله خود ما، باید به‌طور برابر سنجیده شوند (Hare, 1976, p. 120). این بی طرفی به معنای نوع‌دوستی افراطی نیست، بلکه تأکید بر برابری ارزشی میان خود و دیگران دارد. هرچند در عمل، ممکن است اصولی را انتخاب کنیم که جانب‌داری‌هایی مانند توجه بیشتر به نزدیکان را شامل شود، اما در سطح تفکر انتقادی اخلاقی، همین اصول نیز باید تنها به شرطی پذیرفته شوند که در بلندمدت و به شکل بی طرفانه، بیشترین سود را برای همگان در پی داشته باشند.

1. Radical impartiality
2. Moderate impartiality
3. William Godwin
4. Richard. M. Hare

به عقیده تامس پاگ^۱ برای ترسیم حد و مرز اخلاقی جانبداری در عرصه‌های عمومی، می‌توان از مفهوم «حداقل انصاف» بهره گرفت؛ مفهومی که در اسناد بین‌المللی مانند ماده ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بازتاب یافته است. بر این اساس، ساختار اجتماعی هر جامعه باید به گونه‌ای طراحی شود که همه شهروندان آن به‌طور پایدار و امن به حقوق انسانی خود دسترسی داشته باشند. بنابراین، وفاداری‌های شخصی، خانوادگی یا حتی ملی نباید تا جایی پیش بروند که دسترسی گروهی از شهروندان یا انسان‌ها به حقوق بنیادینشان به خطر افتد (Pogge, 2002, pp. 124).

اگر چه ممکن است در فرهنگ‌های مختلف نوعی جانبداری از خانواده یا قوم قابل پذیرش تلقی شود، اما این جانبداری در صورتی که منجر به تغییر قواعد بازی به نفع گروهی خاص و به زیان دیگران شود، نمی‌تواند اخلاقاً موجه باشد. این معیار باید نه تنها در سطح داخلی، بلکه در سطح بین‌المللی نیز اعمال شود؛ زیرا همان‌گونه که جانبداری از خانواده در شکل افراطی‌اش نکوهیده است، جانبداری ملی‌گرایانه نیز در صورتی که به سلب حقوق دیگر ملت‌ها بینجامد، از نظر اخلاقی قابل دفاع نیست. به عبارت دیگر، نمی‌توان با یک دست گُش فردی را به دلیل جانبداری از خانواده محکوم کرد و با دست دیگر همان‌الگورا در سطح ملی‌گرایانه تحسین نمود؛ بدون آن‌که درگیر نوعی ناسازگاری اخلاقی نشویم (Pogge, 2002, pp. 125).

هنری شو^۲ معتقد است بی‌طرفی مطلق، بدون پیوند با احساسات انسانی، فاقد قدرت انگیزشی و عملی است و نمی‌تواند به عدالت واقعی منجر شود. اصول اخلاقی باید با احساسات انسانی مانند تعلق به خانواده و ملت پیوند داشته باشند تا بتوانند در عمل مؤثر باشند. از این‌رو، بی‌طرفی به معنای کنار گذاشتن کامل تعلقات نیست، بلکه باید تعادلی میان اصول و احساسات برقرار کند که هر دو در جهت تحقق حقوق و عدالت‌به‌کار گرفته شوند. بی‌طرفی باید تعادلی باشد میان اصول و احساسات، جایی که نه اصول بدون پشتوانه عاطفی مؤثرند و نه احساسات بدون اصول قابل نقد و هدایت‌اند (Shue, 2020, p. 147).

با طرح مفهوم بی‌طرفی معتدل، دیگر از ما انتظار نمی‌رود کاملاً نسبت به نزدیکانمان بی‌تفاوت باشیم، بلکه، بی‌طرفی به این معنا تفسیر می‌شود که فرد می‌تواند تا حدی به نزدیکانش اولویت دهد، اما نه به گونه‌ای که از مسئولیت‌های اخلاقی‌اش نسبت به دیگران شانه خالی کند (سینگر، ۱۳۹۳، ص ۲۲۹-۲۳۱).

1. Thomas pogge
2. henry shue

آموزه بی‌طرفی در سنجه قرآنی

پیش از بررسی دیدگاه قرآن درباره بی‌طرفی در کمک به نیازمندان، لازم است به یک تفاوت اساسی میان اخلاق اسلامی و رویکردهای مدرن اشاره کنیم. بر خلاف اخلاق نتیجه‌گرایانه که محور آن بیشینه‌سازی فایده برای انسان‌هاست، در اخلاق اسلامی خداوند کانون معنابخش همه امور است. در این نظام، ارزش افعال اخلاقی نه صرفاً بر اساس پیامدهای آنها، بلکه بر مبنای میزان رضایت الهی سنجیده می‌شود. این تفاوت بنیادین، تأثیرات مهمی بر درک ما از مفهوم کمک و اولویت‌بندی در انفاق دارد.

از این منظر، باید توجه داشت که مالکیت در اسلام نه به عنوان یک حق مطلق فردی، بلکه به عنوان امانتی الهی در اختیار انسان در نظر گرفته می‌شود. اموالی که افراد در اختیار دارند، در اصل متعلق به خداوند است و آنها صرفاً در مصرف و توزیع این دارایی‌ها مسئولیت دارند.^۱ این دیدگاه، انفاق و کمک به نیازمندان را نه یک امر صرفاً داوطلبانه، بلکه یک وظیفه دینی و اخلاقی می‌داند.

دیگر نکته مهم اینکه در اخلاق اسلامی، کمک به دیگران بر اساس میزان رضایت خداوند از فرد نیکوکار ارزیابی می‌شود. از این‌رو، اگر چه کمک به نیازمندان تأثیرات مثبت دنیوی و اجتماعی به همراه دارد، اما اهمیت اصلی را رضایت و ایمان الهی از عمل خیر دارد.^۲ در آیه ۳۹ سورة نور آمده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً...». این آیه به صورت تمثیل، وضعیت کسانی را شرح می‌دهد که در دنیا با وجود کفر، اعمالی مانند صدقه دادن، خدمت به مردم یا رفتار اخلاقی دارند و گمان می‌کنند این اعمال در آخرت برایشان نافع خواهد بود، اما این اعمال؛ چون مبتنی بر ایمان و جهت‌گیری الهی نیستند، هیچ‌گونه ثمره‌ای برای آنان در سرای آخرت ندارند. آنان مانند شخص تشنه‌ای هستند که در بیابان سرابی را آب می‌پندارد ولی؛ چون به آن می‌رسد چیزی نمی‌یابد. این تمثیل نشان‌دهنده باطل بودن امید کافران به نجات

۱. نک: آیات «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سورة آل عمران، آیه ۲۶)؛ «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (سورة آل عمران، آیه ۱۰).
۲. همچنین نک: آیات «وَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ نَبْأً مُّشَوَّراً» (سورة فرقان، آیه ۲۳)؛ «مِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَزَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَافُ الْبَعِيدُ» (سورة ابراهیم، آیه ۱۸).



از راه عمل بدون ایمان است. عمل فاقد ایمان و نیت الهی، از منظر قرآن، فاقد حقیقتی است که در آخرت بروز و بهره‌ای از آن حاصل شود (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۱۳-۱۱۴).
با توجه به این چارچوب، اکنون می‌توان بررسی کرد که آیا در قرآن معیاری برای اولویت‌بندی در کمک به نیازمندان وجود دارد و آیا بی‌طرفی در کمک به نیازمندان در چارچوب اسلامی به همان معناست که در اخلاق مدرن، به‌ویژه در دیدگاه‌های نتیجه‌گرایانه، مطرح شده است.
روایات و آیات زیادی با کلیدواژه‌هایی چون انفاق (نک: سورة بقره، آیه ۲۵۴)، صدقه (نک: سورة توبه، آیه ۱۰۳) و حتی قرض دادن به خداوند (نک: سورة حدید، آیه ۱۱)، دستگیری از فقرا و نیازمندان را برای مؤمنان ضروری و حتی واجب دانسته است. اگر چه در بدو امر به نظر می‌رسد کمک به فقرا در اسلام وظیفه‌ای است بر عهده توانگران و افرادی که مالی برای بخشیدن دارند، اما با بررسی بیشتر مشخص می‌شود آنچه در اسلام حائز اهمیت است داشتن روحیه همدلی و توجه به دیگر انسان‌هاست. در این باره از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

خداوند متعال فرمود: بعضی از بندگان من نصف خرمایی را صدقه می‌دهند و من، همچنان که یکی از شما گژه اسب خود را می‌پروراند، آن نصف خرمای را برای او می‌پرورانم، تا جایی که آن را به بزرگی کوه اُحد می‌گردانم^۱ (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۸، ج ۶، ص ۲۱۸).

بر این اساس، مخاطب اسلام در بحث انفاق تمام افراد از فقیر تا غنی هستند. البته، در این زمینه باید به دو نکته توجه داشت: نخست آنکه صدقه در اسلام صرفاً بخشش اموال را در بر نمی‌گیرد و حتی نیاززدن فردی با زبان را نیز در بر می‌گیرد.^۲ نکته دوم اینکه افزون بر انفاق واجب^۳ که ما آن را بیشتر با عنوان «زکات» می‌شناسیم، (نک: سورة توبه، آیه ۶۰)، در اسلام سفارش ویژه به انجام نوع دیگری از انفاق شده که عملی فراوظیفه و ایثارگونه است.

۱. «الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع): قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَصَدَّقُ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَأُرِيهَا لَهُ كَمَا يُرِي أَحَدُكُمْ فَلَوْهُ، حَتَّى أَجْعَلَهَا لَهُ».

۲. كُنْزُ الْعَمَالِ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ، قَالَ: أَقْرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: يَحْتَمِلُ بِيَدِهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ. قَالَ: أَقْرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: فَيُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ، قَالَ: أَقْرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: يَأْمُرُ بِالْخَيْرِ، قَالَ: أَقْرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: يُمَسِّكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ لَهُ صَدَقَةٌ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۸، ج ۶، ص ۲۲۵).

۳. برای آگاهی از انواع انفاق و مصادیق آن رجوع کنید به: ابن جزی، محمد بن احمد؛ و ضناوی، محمد امین. القوانين الفقهية. بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية، ج ۱، ص ۳۲۵.

این سفارش متوجه افرادی است که اگر چه خود نیازمندند، اما هر آنچه داشته را با دیگری قسمت می‌کنند و یا همه آن را به فردی تهی دست‌تر می‌بخشند. ایشار این افراد آن‌چنان ارزشمند است که در آیه ۹ سوره حشر از آنها با عنوان «رستگاران» یاد شده است.^۱

در این آیه، قرآن کریم نه تنها رفتار آنها را تحسین می‌کند، بلکه ریشه این ایشار را در چیزی عمیق‌تر از رفتار بیرونی جست‌وجو می‌کند: در چیرگی بر «شُحّ نفس»، یعنی گذر از خواستن‌های درونی، از تملک، از ترجیح خود بر دیگران. کسانی که بر این بخل درونی چیره شوند، به تعبیر آیه، به فلاح و رستگاری دست یافته‌اند؛ زیرا ایشار واقعی نه صرفاً بخشش مال، بلکه گسستن از تعلق به خویشستن است. در این معنا، ایشار جلوه‌ای از عبور انسان از خودخواهی به سوی دیگری‌خواهی است و چنین گذری تنها از دل ایمان و صدق نیت ممکن می‌شود (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۳۷-۲۴۰).

روایات بسیاری نیز در این باره نقل شده. به طور مثال در روایتی از امام صادق (ع) ایشار زمانی واقع شده که فرد پس از بخشیدن نیمی از مالش به دیگری، نیم دیگر آن را نیز با او قسمت کند (محمدری‌شهری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۸). بنابراین، هر چه شرایط بخشیدن دشوارتر باشد ارزش آن نیز بیشتر می‌شود تا جایی که ائمه این فضیلت اخلاقی را به عنوان برترین صدقه‌ها^۲ و نهایت اخلاق و فرد ایشارگر را دارای اعلی مراتب ایمان دانسته‌اند.^۳

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود: از نظر اسلام، میزان مطلوب انفاق تا چه حد است؟ آیا اگر فرد نخواهد ایشارگر باشد و تنها به اندازه واجب بخشش کند، همچنان مسئولیتی بر عهده او خواهد بود؟ در روایات بسیاری عنوان شده از آن‌جا که خداوند اموال فقیران را به امانت نزد توانگران قرار داده، پس اگر فقری در عالم هست، حق او در دست توانگری است که مال او را نداده^۴، اما این به معنای بخشیدن تمام اموال و انفاق هر آنچه‌داری نیست.

۱. «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

۲. الکافی عن أبي بصير عن الإمام الباقر أو الإمام الصادق (ع)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: جُهْدُ الْمُقِلِّ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» تَرَىٰ هَاهُنَا فَضْلًا؟ (محمدری‌شهری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۹).

۳. «الإمام علي (ع): الإِثْنَاءُ أَعْلَى الْمَكَارِمِ، أَحْسَنُ الْإِحْسَانِ، وَأَعْلَى مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ» (محمدری‌شهری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۲).

۴. «الإمام علي (ع): إِنَّ اللَّهَ سَبَحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاءَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ» (نهج البلاغة، الحکمة ۳۲۸).

در واقع، مطابق با آیات قرآن کریم، «زکات»، حقی که از فقرا بر گردن مسلمان است را بری می‌کند و برای مثال، در آیه ۲۱۹ سوره بقره، دستور به انفاق از مازاد مال داده شده.^۱ در این آیه شریفه «العفو» به معنای «مازاد بر نیاز» است، یعنی انفاق باید به گونه‌ای باشد که فرد با آنچه برای خودش نگه می‌دارد، به سختی و فشار نیفتد. با این حال، تأکید شده که این حدّاقل مطلوب است، نه حدّاکثر؛ زیرا قرآن کریم در آیات دیگری، مانند آیه ۹ سوره حشر، از کسانی تمجید می‌کند که فراتر از «عفو» می‌روند، یعنی حتی در تنگدستی نیز دیگران را بر خود مقدم می‌دارند. این نقطه اوج اخلاقی، همان مرحله‌ای است که در آن انسان بر «شَحّ نفس» غلبه کرده و آماده فلاح و رستگاری شده است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۵).

همچنین از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نقل است: «چنان از مال‌تان بنخشید که ضرر آن برای شما بیشتر از سودش برای دیگران باشد» (محمدری شهری، ج ۶، ص ۲۳۶).

نکته دیگر آنکه اگر چه در متون دینی اسلام، انفاق به عنوان یکی از ارزشمندترین رفتارهای اخلاقی معرفی شده و بارها در آیات قرآن و روایات بر فضیلت آن تأکید شده است، از منظر فقهی، انفاق در زمره اعمال مستحب قرار دارد، نه واجب. این امر در نگاه نخست ممکن است نوعی ناسازگاری میان جایگاه اخلاقی انفاق و وضعیت فقهی آن به نظر آید. با این حال، با تأمل بیشتر به نظر می‌رسد، این تمایز قابل فهم و، بلکه ضروری است. در ادامه، به مهم‌ترین دلایل این امر اشاره می‌شود:

نخست آنکه در نظام اقتصادی اسلام، زکات به عنوان یک واجب مالی و وظیفه تأمین حداقلی عدالت اجتماعی را بر عهده دارد، اما انفاق در مراتب بالاتری از خیرخواهی و احسان قرار می‌گیرد و قلمروی فراتر از رفع فقر مطلق را در بر می‌گیرد.

دوم آنکه مصادیق «انفاق» از حیث نوع، مقدار، شرایط و مخاطب بسیار گسترده و متغیر است. فقه که به دنبال ارائه قواعدی روشن، عینی و قابل اجراست، نمی‌تواند قاعده‌ای کلی و الزام‌آور برای امری با این حد از تنوع صادر کند. از این‌رو، داوری درباره انفاق و تعیین مصداق مناسب آن بر عهده خود فرد گذاشته شده است تا در موقعیت‌های متغیر، با تکیه بر عقل و ایمان خود، تصمیم بگیرد.

۱. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ».

سوم آنکه «انفاق» عرصه‌ای برای سنجش انگیزه‌ها، دل‌کندن از دلبستگی‌های مادی و دستیابی به خلوص نیت است. قرآن می‌فرماید: «لَنْ تَسَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (سوره آل عمران، آیه ۹۲)، یعنی نیکوکاری واقعی زمانی حاصل می‌شود که انسان از آنچه دوست دارد، با اختیار خود انفاق کند. این اختیار، بخش جدایی‌ناپذیر از ارزش اخلاقی عمل است و با الزام قانونی از میان می‌رود.

چهارم آنکه اسلام با حفظ مالکیت خصوصی، در عین حال انسان را به مشارکت داوطلبانه در ساختن جامعه‌ای عادلانه و مهربان دعوت می‌کند. اگر همه اشکال انفاق واجب می‌بود، آزادی فردی در تصرف اموال محدود می‌گردید و این با روح تعادل‌جویی شریعت اسلام که هم حق فرد و هم خیر عمومی را به رسمیت می‌شناسد، ناسازگار می‌نمود.

در نهایت، می‌توان گفت در منطق دینی، «زکات» نماینده تکلیف اجتماعی و انفاق نماد فضیلت اخلاقی است. این دو در نسبت مکمل یک‌دیگر هستند؛ یکی حداقل عدالت را تضمین می‌کند و دیگری امکان رشد حداکثری اخلاقی را برای انسان فراهم می‌سازد. به همین دلیل، آموزه‌های دینی در کنار الزام به «زکات»، مؤمنان را با بیانی تشویقی و معنوی به انفاق فرامی‌خوانند.

اما در باب ترتب در «بخشش» از منظر آیات، چند گروه همواره باید مورد استعانت قرار گیرند که عبارت‌اند از والدین، خویشاوندان، یتیمان، مستمندان، همسایه نزدیک، همسایه دور، همسایان، همراهان، در راه ماندگان و بردگان. اگر چه در آیات متعدد از این گروه‌ها نام برده شده، اما ترتیب آن‌ها همواره (با تغییراتی جزئی) به یک صورت بوده.

از جمله آیات کلیدی در این زمینه، آیه ۱۷۷ سوره بقره است: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ... وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ...» (سوره بقره، آیه ۱۷۷).

در این آیه، نیکوکاری واقعی نه در ظواهر دینی، بلکه در ایمان و بخشش آگاهانه معرفی می‌شود. مصادیق انفاق با ترتیبی آغاز می‌شود که از نزدیک‌ترین پیوندهای خونی (ذوی‌القربی)، به‌سوی نیازمندان اجتماعی مانند مساکین و در راه‌ماندگان گسترش می‌یابد. همین الگو را در آیه ۸۳ سوره بقره نیز می‌یابیم: «وَالَّذِينَ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ...» (سوره بقره، آیه ۸۳) و نیز در پاسخ به پرسش درباره انفاق: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ وَالَّذِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ...» (سوره بقره، آیه ۲۱۵).



در این آیات، چهار گروه تقریباً به صورت ثابت در صدر لیست قرار دارند: والدین، خویشاوندان، یتیمان و مستمندان. این تکرار ساختاری نشانگر آن است که قرآن از مؤمنان می‌خواهد در تخصیص منابع انفاقی خود، از حلقه نزدیک‌تر شروع کنند و سپس به حلقه‌های وسیع‌تر برسند.

همچنین در آیه ۳۶ سوره نساء، ترکیب زیبایی از پیوندهای خانوادگی، همسایگی، دوستی و نیاز اجتماعی ارائه شده است: «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...» (سوره نساء، آیه ۳۶). این آیه شریفه نه تنها بر اولویت‌های خانوادگی و اجتماعی تأکید دارد، بلکه روابط انسانی مبتنی بر مجاورت، همراهی و همسفری را نیز به رسمیت می‌شناسد و گویی قرآن می‌خواهد ساختار اجتماعی انفاق را لایه‌به‌لایه، از خانواده تا جامعه، از نیازمند تا هم‌نشین، ترسیم کند. سرانجام، در آیه ۹۰ سوره نحل، این توصیه اخلاقی به شکل عام مطرح شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» (سوره نحل، آیه ۹۰) که نشان می‌دهد حتی در دستور کلان اخلاقی و اجتماعی، ذوی‌القربی جایگاه ویژه‌ای در مدار احسان و عدالت دارند.

بنابراین، به نظر می‌رسد در نگاه قرآنی آموزه بی‌طرفی به معنای رادیکال امری پسندیده نیست و همواره خویشاوندان بر دیگران ارجحیت دارند. در واقع، آموزه‌های اسلامی شما را بر آن می‌دارند تا در اغلب مواقع برای والدین و بستگان‌تان اولویت ویژه‌ای قائل باشید. در حالی که به نظر می‌رسد از منظری اخلاقی اگر نمی‌خواهیم با معیاری فایده‌گرایانه، «سود بیشتر برای بیشترین افراد» را در امر کمک‌رسانی دخیل کنیم، باید به «میزان نیاز افراد» توجه کنیم و نه روابط خونی خود با آن‌ها. با در نظر داشتن ترتب کمک‌رسانی در قرآن، این پرسش مطرح می‌شود که تأکید بر خویشاوندان تا چه اندازه ناظر به نوعی تمایزگرایی در اخلاق است و آیا می‌توان آن را به قبیله‌گرایی تعبیر کرد. بررسی این مسئله مستلزم توجه به چند ملاحظه مقدماتی است که در تحلیل نسبت میان اخلاق قرآنی و اصل بی‌طرفی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

نخست آنکه در آیات مورد نظر، توصیه‌ای عام به حمایت از گروه‌های مختلف اجتماعی دیده می‌شود، بی‌آنکه جزئیاتی درباره شرایط، حدود یا کیفیت کمک‌رسانی مشخص شده باشد. برای مثال، اگر چه کمک به والدین و خویشاوندان در صدر فهرست دریافت‌کنندگان کمک قرار گرفته، این تقدم به معنای نادیده‌انگاشتن نیاز فقیران یا دیگر گروه‌های نیازمند نیست. این ترتیب، ناظر به نظامی از مسئولیت‌های اخلاقی است که نسبت فرد با دیگری، بر مبنای نزدیکی

رابطه و تجربه متقابل مراقبت و حمایت، آن را شکل می‌دهد. در همین راستا، بسیاری از فایده‌گرایان، به رغم پذیرش اصل بی‌طرفی اخلاقی، نوعی توجه ویژه به خویشاوندان رانه‌تها روا، بلکه در مواردی ضروری و اخلاقاً موجه می‌دانند (Hare, 1981; Singer, 2011).

از این منظر، پاسخ‌گویی به محبت، مراقبت و اعتماد ابرازشده از سوی والدین، فرزندان یا اعضای نزدیک خانواده، می‌تواند مصداق مسئولیت‌پذیری اخلاقی در چارچوب رابطه‌ای عاطفی و انسانی باشد. بنابراین، تقدم بخشی در عمل به برخی روابط خاص، به شرط آنکه به حذف یا بی‌اعتنایی به دیگران نینجامد، نه به معنای «قبیله‌گرایی»، بلکه بازتابی از ساختار چندلایه مسئولیت اخلاقی انسان در بستر زندگی اجتماعی است.

دوم آنکه در هیچ‌یک از آیات مورد اشاره، تمایزی میان مسلمان و غیرمسلمان در امر کمک‌رسانی مشاهده نمی‌شود. قرآن کریم مؤمنان را به یاری رساندن به نیازمندان، مساکین و همسایگان توصیه می‌کند، اما محدودیتی مبتنی بر دین یا مذهب دریافت‌کننده قائل نمی‌شود. این بی‌طرفی در خطاب قرآنی، قرائت قبیله‌گرایانه از اخلاق اسلامی را با چالش مواجه می‌سازد و بر گستره عام مسئولیت اخلاقی در اسلام دلالت دارد.

افزون بر آن، روایات اهل بیت (ع) نیز در تأیید این فهم از اخلاق دینی نقش روشنی ایفا می‌کنند. برای نمونه، در پاسخ به پرسشی درباره جواز کمک به فقیرانی که در کوچه‌ها به تکدی‌گری می‌پردازند، امام موسی کاظم (ع) توصیه می‌کنند که در صورت ناآگاهی از دین و مذهب آنها، احسان رواست و حتی از ثواب بیشتری برخوردار است. این روایت نشان می‌دهد که معیار کمک‌رسانی، نیاز واقعی فرد است، نه وابستگی‌های هویتی یا اعتقادی.^۱ بر این اساس، کمک به دیگران در افق اخلاق اسلامی وظیفه‌ای عمومی تلقی می‌شود که همه اقشار جامعه، اعم از فقیر و غنی، نسبت به یک‌دیگر و در قبال همه انسان‌ها فارغ از دین و باور، در آن سهیم‌اند.

نتیجه‌گیری

اولین مسئله در بررسی بی‌طرفی اخلاقی، تفاوت بنیادین میان مبانی فکری دیدگاه‌های مدرن و

۱. الإمامُ الكاظمُ (ع) فیما کَتَبَ إلى مَنْ سَأَلَهُ عَنِ الْمَسَاكِينِ الَّذِينَ يَتَّعِدُونَ فِي الطُّرُقَاتِ: «مَنْ تَصَدَّقَ عَلَى نَاصِبٍ فَصَدَّقْتَهُ عَلَيْهِ لَا لَهْ، لَكِنْ عَلَى مَنْ لَا تَعْرِفُ مَذْهَبَهُ وَحَالَهُ فَذَلِكَ أَفْضَلُ وَأَكْثَرُ، وَمِنْ بَعْدُ فَمَنْ تَرَفَّقْتَ عَلَيْهِ وَرَحِمْتَهُ وَلَمْ يُمَكِّنِ اسْتِعْلَامَ مَا هُوَ عَلَيْهِ لَمْ يَكُنْ بِالتَّصَدَّقِ عَلَيْهِ بَأْسٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۹۸، ج ۶، ص ۲۳۹).

الهیاتی است. اخلاق سودگرایانه با محوریت انسان و تأکید بر بیشینه‌سازی خوشبختی جمعی، معیاری جهانی برای کمک ارائه می‌دهد که گاه در تضاد با ترجیحات طبیعی انسان (نظیر اولویت‌دهی به خویشاوندان) قرار می‌گیرد. در مقابل، آموزه‌های قرآنی با تأکید بر رابطه انسان با خداوند، مسئولیت کمک به نیازمندان را در چارچوبی الهی و انسانی قرار داده و اولویت‌هایی چون خویشاوندی را نه صرفاً یک ترجیح عاطفی، بلکه بخشی از ساز و کار اخلاقی معرفی می‌کند. این تمایز نشان می‌دهد که هر رویکرد برای جامعه هدف خود معیارهای متفاوتی از مسئولیت و بی‌طرفی اخلاقی ارائه می‌دهد.

ساختارهای اجتماعی حاکم بر زیست انسان در ۱۴ قرن پیش، به‌ویژه در بستر شبه‌جزیره عربستان، مبتنی بر وابستگی‌های خویشاوندی و قبیله‌ای بوده است؛ چنانکه فرد بدون اتکا به خاندان، طایفه یا عشیره خود، از حداقل حمایت‌های معیشتی، شغلی، مسکن و حتی هویت اجتماعی محروم می‌ماند. در چنین ساختاری، بقای فرد به شبکه‌های خویشاوندی گره خورده و پذیرش اجتماعی تابعی از پیوستگی به این ساختارهای خویشاوندی بوده است.

از این منظر، تأکید مکرر آیات قرآنی و روایات بر احسان به خویشاوندان و تقدم آنها در مراتب انفاق و تعاون اجتماعی، نه صرفاً حاصل یک ترجیح عاطفی، بلکه بازتابی از ضرورت‌های حیاتی برای حفظ انسجام و پایداری جامعه اسلامی در مراحل نخستین شکل‌گیری آن تلقی می‌شود.

در فضایی که نظام‌های رفاهی و حمایتی رسمی وجود نداشتند، نهاد خانواده گسترده به مثابه نخستین و اصلی‌ترین بستر بازتوزیع منابع ایفای نقش می‌کرد. از این‌رو، حمایت از خویشاوندان، نوعی مکانیسم تعادل‌بخش برای جلوگیری از بروز فروپاشی‌های اجتماعی و اقتصادی به حساب می‌آمده است. در سطح کلان نیز تأکید اسلامی بر اولویت‌دهی به خویشاوندان در عین وفاداری به اصول عدالت و همبستگی، کارکردی مضاعف در تثبیت نظم اجتماعی ایفا کرده است. پیوستگی‌های خویشاوندی، نه فقط عاملی برای رفع نیازهای فردی، بلکه بستر شکل‌گیری اعتماد، انسجام و مشارکت جمعی نیز بوده‌اند. چنین همبستگی درون‌ساختاری، نقش مهمی در پیش‌گیری از تعارض‌های درون‌اجتماعی و ارتقای سطح همدلی و همکاری ایفا کرده است.

در عین حال، این نظام ارزش‌گذاری هرگز به معنای تأیید فردگرایی یا نفی مسئولیت‌های فراتر از حوزه خانواده نیست، بلکه آموزه‌های اسلامی، ضمن تأکید بر وظایف خاص نسبت به

خویشاوندان، مخاطب را به ایفای نقشی فعال در قبال دیگر اقشار نیازمند جامعه نظیر یتیمان، مساکین و غریبان نیز فرامی خوانند. بدین ترتیب، آموزه‌های قرآنی در پی ترسیم منظومه‌ای از وظایف اخلاقی‌اند که در آن، توازن میان مسئولیت‌های خاص و عام، فردی و اجتماعی، مورد تأکید قرار گرفته است.

در مجموع، این رویکرد نه تنها پاسخی به ساختارهای اجتماعی زمان نزول است، بلکه در سطحی فراتاریخی نیز الگویی برای شکل‌دهی به جامعه‌ای مبتنی بر همبستگی، مسئولیت‌پذیری و عدالت درون‌زا ارائه می‌دهد؛ الگویی که خانواده را نه به عنوان مرجع انحصاری اخلاق، بلکه به مثابه خاستگاه اولیه تعهد اخلاقی و اجتماعی بازتعریف می‌کند.

بی‌طرفی رادیکال که مورد تأیید بخشی از سودگرایان بود، فرد را در شرایطی قرار می‌دهد که گاه نیازهای شخصی و خانوادگی را نادیده بگیرد. از سوی دیگر، اولویت‌بخشی افراطی به خویشاوندان و نزدیکان نیز، زمینه‌ساز قبیله‌گرایی و نادید گرفتن نیازهای دیگران است. این دوگانگی نشان می‌دهد که مسئله کمک به فقرا نیازمند راهکاری است که افزون بر حفظ تعادل میان اولویت‌های فردی و اجتماعی، بتواند با شرایط جهانی سازگار باشد.

برای دستیابی به یک راه حل اخلاقی و عملی در مواجهه با چالش‌های کمک‌رسانی، باید تعادلی هوشمندانه میان مسئولیت‌های فردی و اجتماعی برقرار کنیم. رویکرد سودگرایانه می‌تواند برای مقابله با فقر جهانی و تأثیرگذاری بیشتر کمک‌ها مورد استفاده قرار گیرد و ما را به توجه به نیازمندان غیرخویشاوند ترغیب کند، در حالی که آموزه‌های اسلامی با تأکید بر مسئولیت‌پذیری در قبال خانواده و نزدیکان، به تقویت روابط انسانی و عاطفی تأکید دارد (هرچند کمک به دیگر نیازمندان را نیز تأیید می‌کند). به این ترتیب، ترکیب این دو رویکرد می‌تواند راه‌حل‌هایی اخلاقی و کارآمد برای کمک به نیازمندان و تقویت مسئولیت‌های فردی و اجتماعی فراهم آورد که در عین رعایت عدالت و بی‌طرفی، منجر به رضایت الهی و بهبود وضعیت انسانی می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

ابن جزی، محمد بن أحمد بن محمد. (بی‌تا). القوانين الفقهية (ج ۱، تصحیح: محمد امین ضناوی).



- بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة.
- محمدری شهری، محمد. (۱۳۹۸). میزان الحکمة (ج ۶، ترجمه: حمیدرضا شیخی). قم: دارالحديث.
- سینگر، پیت. (۱۳۹۸). دیگر دوستی مؤثر؛ رساندن بیشترین خیر چگونه فهم ما را از زندگی اخلاقی تغییر می دهد. (چاپ دوم). تهران: نشر نی.
- سینگر، پیت. (۱۳۹۳). یک جهان، اخلاق جهانی شدن. (ترجمه: محمد آزاده). تهران: نشر نی.
- سینگر، پیت. (۱۳۹۷). اخلاق در دنیای واقعی. (ترجمه: نیره جودی). تهران: کتاب کوچه.
- مندوس، سوزان. (۱۳۹۵). بی طرفی در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی. (ترجمه: فاطمه سادات حسینی). قم: انتشارات طه.
- Aristotle. (1999). *Nicomachean ethics* (W. D. Ross, Trans). Oxford: Clarendon Press.
- Bennett, J. (Ed). (2017). *The theory of moral sentiments by Adam Smith*. [online Published].
- Godwin, W. (2015). *An Enquiry Concerning Political Justice, And Its Influence On General Virtue And Happiness*, Vol .2. United States: Creative Media Partners, LLC.
- Hare, R. M. (1981). *Moral thinking: Its levels, method, and point*. Clarendon Press.
- Hume, D. (1739/1896). *A treatise of human nature* (L.A. Selby-Bigge, Ed). Oxford: Clarendon Press.
- Jollimore, T. (2022). Impartiality. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2022 ed.). Retrieved from <https://plato.stanford.edu/archives/sum2022/entries/impartiality/>
- Kant, I. (n.d). *Fundamental principles of the metaphysics of morals*. Online published.
- Ord, T. (2014). Global poverty and the demands of morality. In J. Perry (Ed.), *God, the Good, and Utilitarianism: Perspectives on Peter Singer* (pp. 177-191). Cambridge: Cambridge University Press. doi: 10.1017/CBO9781107279629.013
- Pogge, T. (2002). *World poverty and human rights*. Polity Press.
- Shue, H. (2020). *Basic rights: Subsistence, affluence, and US foreign policy* (2nd ed). Princeton University Press.
- Singer, P. (1972). Famine, Affluence, and Morality. *Philosophy and Public Affairs* 1, no. 3
- Singer, P. (2011). *Practical Ethics*. 3rd ed. New York: Cambridge University Press
- Singer, P. (2015). *The most good you can do: How effective altruism is changing ideas about living ethically*. London: Yale University Press.
- Singer, P. (n.d.). *The Singer Solution to World Poverty*.